فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی
Human Sciences Research Journal
دوره جدید، شماره ۲۷، بهار ۱۳۹۹، صص ۳۸-۱۵ New Period, No 27, 2020, P 15-38
شماره شاپا (۲٤۷٦-۷۰۱۸) ISSN (2476-7018)

ستایش و نکوهش زنان در شاهنامه فردوسی

پروفسور محمد خوجه یف[1] دکتر حمیده ژیان باقری[2]
۱. هیئت علمی دانشگاه آکادمی علوم تاجیکستان
۲. کارشناس برنامه ریزی و آمار معاونت امور فرهنگی و تبلیغ سازمان تبلیغات اسلامی و دانش آموخته دکتری فلسفه اجتماعی در آکادمی علوم جمهوری تاجیکستان
hgresearcher@yahoo.com

چکیده

شاهنامه گزارشگری موثق برای شناخت فرهنگ و تمدن گذشته‌ی مردمان پارسی‌گوی است. در عین حال، روایت‌های شاهنامه به صورت یک پیوستارِ تاریخی، تصویری از فکر نویسنده‌ی خود را ارائه می‌دهد. از این منظر، شناخت بنیان‌های نظری در آن نیز دریافتی نسبت به یکی از چارچوب‌های بومی در زمینه‌ی علوم انسانی است. مقاله حاضر درصدد شناسایی و معرفی وضع شناسی ستایش و نکوهش زنان در شاهنامه و دیدگاه حکیم ابوالقاسم فردوسی در اینباره است. روایت زندگی اجتماعی و ماجراهای پرشکوه دلدادگی در کشاکش داستان‌های حماسی شاهنامه، به گونه‌ای توصیف شده که گفتمانی یکپارچه و تصویری نظام‌مند از فلسفه‌ی ستایش و نکوهش زنان را تبیین می‌نماید و آن چه موجب نکوهش و ستایش زنان می‌گردد، شایستگی و ناشایستی انتخاب‌ها و کنش‌های ایشان است و نه جنسیت، موقعیت خانوادگی و پایگاه اجتماعی.

هدف از این پژوهش بررسی ستایش و نکوهش زنان در شاهنامه فردوسی است.

روش جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای و نمونه مورد مطالعه، شاهنامه، اثر ابوالقاسم فردوسی است، به دلیل دستیابی به دیدگاه کامل از گفتمان اثر، تمامی ابیاتِ متن بررسی و معرفی شده و داده‌های به دست آمده مورد تحلیل کیفی بر پایه فهم روشی قرار گرفته است.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

یافته‌های تحقیق رنشان می‌دهد در شاهنامه داستان ۸۰ زن را می توان مطالعه نمود که روایت ۳۸ ازدواج از ایشان بیان شده است. تمام نقش‌های خانوادگی زن اعم از همسری، مادری، فرزند دختر، خواهر، دایگی و مادرخواندگی همگی در شاهنامه نمود یافته است. با مطالعه و ارائه‌ی دسته‌بندی شده‌ی نقش خانوادگی زنان به ترتیب حضورشان در روایت داستانی شاهنامه می‌توان داده‌های لازم برای پاسخ به پرسش نخستین را جمع آوری و ارائه نمود. طبقه بندی زنان شاهنامه به تفکیک پایگاه اجتماعی داده‌های لازم برای رسیدن به پاسخ پرسش دوم مقاله را ممکن می‌سازد. دسته‌بندی داده‌های به دست آمده بر پایه‌ی پایانام های ستایش و نکوهش زنان؛ پاسخ به پرسش‌های تحقیق را نمایش می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: پایگاه اجتماعی، زنان، جنسیت، شاهنامه فردوسی

۱. مقدمه و بیان مسئله

جایگاه اجتماعی زنان در فرهنگ ایرانی طی چند دهه گذشته تغییر و تحولاتی را تجربه نموده است. در گذشته غالبا حضور اجتماعی زنان با محوریت خانواده تعریف می‌گردید. از زنان انتظار می‌رفت صرفا به تدبیر منزل، تولید و تربیت نسل، ارائه خدمات جنسی و عاطفی به همسر و حداکثر مشاغل خانگی و یا تحت نظر خانواده پرداخته و ارزش‌ها و الگوهای هنجاری جامعه نیز متناسب با پاسخ مطلوب به این انتظار مبتنی بر ستایش جایگاه مادری و همسری ساختار یافته بود. طی دهه‌های گذشته این نقش دگرگون شده و از زنان انتظار می‌رود مسئولیت مالی و اجتماعی پذیرفته و به عرصه‌های مختلف شغلی و اجتماعی راه پیدا کرده و وظایف دوچندان برعهده وی گذارده شده است. در کنار وضعیت گذار اجتماعی، بحران اقتصادی نیز تغییرات اجتماعی را ناگزیرتر نموده است، مشاغل فرادست برای زنان محدود بوده و اشتغال زنان در مشاغلی مانند دست فروشی، کارگری، فروشندگی، مشاغل خرد آزاد مانند آرایشگری حتی دلالی املاک برای امرار معاش فراگیر شده و این در حالی است که هنجارهای اجتماعی، برای رعایتِ شأن و احترام به زنان، وی را از قرار گرفتن در چنین موقعیت‌هایی پرهیز می‌دهند. تغییرات فرهنگی و اجتماعی متناسب با تغییرات جایگاه زنان در کسب درآمد و رشد تحصیلات آنان سازمان نیافته و هنوز دیدگاه کلی نسبت به هنجارهای تعریف شده ی عمومی و مقبولیت زنان در جامعه با دو متغیر اصلی نقش خانوادگی و پایگاه اجتماعی در ارتباط است و برخورداری از موفقیت در به دست آوردن جایگاه همسری و تعلق به فرادستی اجتماعی در ستایش زنان تعیین‌کننده است، این موضوع هنجارهای اجتماعی[1] زنانه را به چالش می‌کشد. زنانِ تنها که به میزان قابل توجهی افزایش یافته‌اند، از یکسو مورد اتهام و برچسب اجتماعی بوده و از سوی دیگر الگوهای هنجاری و سازمان دهنده برای سازماندهی تفسیر ذهنی هنجارمند از موقعیت خود ندارند و در معرض لغزش های هنجاری قرار می‌گیرند. در چنین وضعیتی نسل جوان‌تر در معرض تردید و سرکشی

1- Social norms

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

است و کسانی که سنی از آنها گذشته و پیشتر جامعه‌پذیر شده‌اند؛ در معرض افزایش تنش، درگیری، خشونت‌های خانگی و طلاق عاطفی هستند و حتی نقش مهم تربیتی هنجارهای جامعه مورد تردید قرار می‌گیرد. مسئله این است کهزنان بیش از پیش نیازمند بازتولید هنجارهای اجتماعی و هویتیهستند که در موقعیت[1]و نقش‌های فردی و اجتماعیِ غیرمتعارف، پیش‌بینی نشده و جدید به آنان تواناییِ تفسیر، انتخاب[2] و کنش‌های[3]مقبول و هنجاری بخشیده و از آن ها در برابر برچسب‌ها و انگ‌های خردکننده‌ی اجتماعی و فردی محافظت نماید.

مسئله‌ی بروزرسانی و پاسداری از هنجارهای اجتماعیمستلزم نگاه سازندهی علمی با پشتوانه پژوهشی و ارائه الگوهای نظری راهگشا در حوزه علوم انسانی از یکسو و مهمتر از آن مستلزم پرهیز از بدیهی انگاری و کتمان موضوع به عنوان یک ضرورت و مسئله اجتماعی است. مسیر آینده نگری و پیشرفت در مرزهای دانش و فرهنگ با انکار وضعیت موجود اتفاق نمی افتد و حرکت رو به جلو مستلزم شناخت بهره‌گیری از آرائ نظری و انباشت تجارب گذشته با پرهیز از پیش‌داوری و ارزش گذاری است. نظریه‌های اجتماعی محدود به الگوهای نظری غربی نیست و همچنین روش‌های پژوهشی محدود به استقرا نمی‌باشد و برای همین ضرورت دارد در کنار شناخت پایه‌های فکری در جهان امروز، میراث فکری گذشتکان را نیز مورد کندوکاو قرار دهیم.

برای شناخت نظریه های اجتماعی متفکران گذشته در تجربه‌ی زندگی و اندیشه‌های مسلمانان ایرانی تبار می‌توان به ادبیات پارسی مراجعه نمود زیرا سروده‌های پارسی نزد ایرانیان و ایرانی تباران نقش محسوسی در ایجاد پیوند فکری مردمان این سرزمین‌ها داشته و شعر و ادبیات پارسی موجب پیروزی بر گسیختگی‌ها، فروپاشی‌ها و آشفتگی‌های به وجود آمده در گذر زمان شده و قالبی برای بیان و انتقال هویت آنان در طول نسل‌ها و عصرها به وجود آورده است. بین آثار ادبی، اهمیت خاصِ پژوهشیِ شاهنامه فردوسی در انعکاس داستان شکل‌گیری جامعه‌ای کهن (ایرانی) و کوشش جمعی مردمان آن و پایداری ملتی ست که می‌خواهد هستی کهن خویش را به آیندگانش برساند. صرف نظر از نحوه‌ی ارائه‌ی افکار، شاهنامه فردوسی به عنوان بخشی از تجربه ی دانش و فرهنگ بشری نیز حائز اهمیت مطالعاتی می‌باشد. حکیم ابوالقاسم فردوسی (۳۲۹–۴۱۶ هجری قمری، در طوس خراسان)، شاعریست که با سرایش مجموعه بزرگ شاهنامه به بیان شاعرانه‌ی داستانی دست برده که در زمانه‌ی وی تاریخ و واقعیت سرگذشت مردمان ایرانی تبار تلقی می‌گردید و از این رو به نمایش اندیشه انسانی در ظرف تمدن ایرانی اهتمام نمود. در این اثر ادبی، گذشته‌ی تاریخی به عنوان بخشی از هویت کنونی آنان چنان پرداخته شده که می توان زیست اجتماعی

1- Situation
2- Choice
3- Actions

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

گذشتگان را مشاهده نمود. زن نیز به عنوان بخشی از مردمان در این جامعه چنانچه زیسته، حضور دارد و جایگاه اجتماعی زن در فرهنگ ایرانی بازنمایی می‌شود. بااین ابتنا می‌توان گفت که مسئله‌ی این مقاله؛ شناسایی و معرفی وضع شناسی ستایش و نکوهش زنان در شاهنامه و نمایش دیدگاه حکیم ابوالقاسم فردوسی در این باره است.

۲. هدف و پرسش تحقیق

یافتن و نمایش کلیت‌هایی برای انعکاس شخصیت زن ایرانی در شعر شاعران پارسی‌گوی به ویژه اثر سترگ شاهنامه فردوسی کار ساده ای نیست ولی با مداقه‌ی روشی امید می‌رود که به نتایجی با اعتبار و روایی و پایایی مناسب نائل گردیم. نتیجه پژوهش برپایه دسته بندی و تحلیل ارتباط بین مولفه های ستایش و نکوهشِ زنان، با متغیرهای جایگاه زنان در خانواده و پایگاه اجتماعی آنان تالیف و ارائه شده است. این نوشتار بی آن که در صدد الگوسازی از زنان شاهنامه برای نسل حاضرباشد، کوشیده جلوه‌هایی از پسندها و ناپسندها و الگوهای هنجاری در سیمای زن به روایت شاهنامه را که نشان‌دهنده‌ی معیارهای مشترک و کلان تاثیرگزار در ارزشمندی هویت زن ایرانی در اندیشه‌ی فردوسی در جهان اجتماعی شاهنامه استرا در پاسخ به پرسش‌های تحقیق که ذیل بیان نماید.

ـ آیا الگوی هنجاری برای ستایش و نکوهش زنان در زیست جهان شاهنامه با متغیر نقش خانوادگی زنان در ارتباط است؟

ـ آیا الگوی هنجاری برای ستایش و نکوهش زنان درزیست جهان شاهنامه با متغیر پایگاه اجتماعی زنان در ارتباط است؟

۳. پیشینه‌ی تحقیق

اگر چه واژه «زن» در بسیاری از آثار ادبی از جمله شاخص‌ترین آنها از جمله آثار فردوسی، نظامی، مولانا، سعدی و حافظ اشتراک لفظی دارد، ولینوع تلقی و حضور و بازتاب جلوه‌های آن بسیار متفاوت است. چنین تفسیر می‌شود که زن در جهان اجتماعی برساخته‌ی شاعر زندگی می‌کند و متناسب با آن رخ می‌نماید بنابراین شناخت زن جدای از شناخت روح و فلسفه‌ی جاری در کل اثر میسر نیست. چنانکه دکتر پورجوادی با مرور ویژگی‌هایی که نظامی برای زن آرمانی شمرده، او را موجودی برتر از احساس بر می‌شمارد. (پورجوادی، ۱۳۷۰: ۲) زن در آثار مولانا نیز جلوه‌ی اغواگری و دلدادگی عارفانه است. چه مولانا خود در پی خلق معانی نبوده و آیینه‌ی نزول احساس عرفانی است. (یوسفی، ۱۳۶۹: ۱۱-۲) سعدی که شاعری بی‌بدیل در روایت داستان زندگی مردمان خویش است زن را در چارچوب تبیین حکمت نظری و عملی خود معرفی می‌کند. زن در این قلمرو چهره‌های مختلفی دارد و تقریبا همگی به نقش

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

خانوادگی وی مربوط می‌شود و از نقش اجتماعی زن بطور مستقیم نشانی ندارد. همان‌گونه که در کتب اخلاق و مباحث علمای اخلاق مرسوم بود. (جودی نعمتی، ۱۳۸۰: ۳۵) زن در شعر حافظ به عنوان نمونه‌ی متعالی ادبیات عرفانی انعکاس موجودی است که خارج از جهان عینی در سیالیت ذهنی شاعر حضوری تجریدی دارد، عطار نیشابوری از زن و کمالاتش سروده است، مولانا، جامی و حافظ از کمالات معنوی رابعه سخن گفته‌اند و همه ی آنها با حرمت و تکریم ویژه به لیلی، شیرین، عذرا و رابعه و... می‌نگرند. (قاسمی، ۱۳۸۶: ۴) زن در شعر فردوسی متناسب با جهان اجتماعی شاهنامه به ایفای نقش‌های واقعی پرداخته و عشق‌ها رنگ زمینی دارند. محوریت زندگی در اثر فردوسی فراز و فرود هویت اجتماعی جامعه ایرانی در رابطه بین دولت و ملت است و زن نیز در این باره به نقش آفرینی می‌پردازد و متناسب با آن، زن حضوری کم شمار ولی بی بدیل دارد. "زنان در شاهنامه" در رساله‌ی دکترای پروفسور جلال خالقی مطلق در دانشگاه کلن در سال ۱۹۷۱ میلادی به زبان آلمانی مورد پژوهش و انتشار قرار گرفت. نویسنده در پیشگفتار اثر که در سال ۱۳۹۵ توسط نشر مروارید به فارسی منتشر گردید می‌کوشد که نقش زنان را در ارتباط با اسطوره شناسی ایران روشن سازد. فصل نخست نمونه ای از زنان شاهنامه را بر میشمارد و آن ها را با دیگر زنان در منابع باستانی و قرون وسطایی مقایسه نموده و از نظر اسطوره شناختی به بررسی کرده و برجسته ترین آن ها را مورد مطالعه ی تاریخی قرار میدهد. در ادامه به بررسی جایگاه زنان در شاهنامه اختصاص دارد و از مآخذ باستانی و منابع ادبی قرون وسطی بیشتر سود برده میشود. بر پایه این اثر می‌توان گفتزنان در کتاب‌های حماسی دیگر کشورها تاب هماوردی با زنان شاهنامه را در کنشمندی و برخورداری از کارکردهای بنیادین ندارند. زنان شاهنامه هم دلدار هستند و هم هماورد، به معنی کامل کنشگر فعال اجتماعی و شهروند همطراز مردان حتی در ابراز علاقه و عاشقی. حضور زن در تمام شاهنامه حضوری است تعیین‌کننده و سرنوشت ساز. (جلالی، ۱۳۸۹: ۵) این بانوان هرچند در کشاکش حماسه در شاهنامه گمنام مانده‌اند، ولی در زمره ینقش‌آفرینان ماجراها هستند. با کمی ژرف‌نگری می‌توان بانوانی را یافت که داستان‌شان در پس رویدادها بازگو می‌شود اما راهنمایان بنیادینی بوده که راه آزادگی را برای قهرمانان و پهلوانان شاهنامه هموار ساخته‌اند. بانوان شاهنامه در رویارویی با دشواری‌ها، جایگاه خود را شناخته و نقش سازنده ی خود را در موقعیتی که قرار داشتند ایفا می‌کرده اند. آنان در هر دوره، بی‌نیاز از تیغ شمشیر و دلاوری‌های مردانه، استوار و پابرجا، دشواری‌های ویژهٔ خویش را به شکیبایی پذیرا گشتند و راه آزادی و آزادگی را برای مردمان خود هموار ساختند. چنان که در پیروزی‌ها بهرهٔ سترگی داشته و سبب دگرگون یِسرنوشت ناهنجار و تحمیل شدهٔشان، بوده‌اند. بدون آن که در این میان در پی یافتن جایگاه یا پایگاهی برای خود باشند. (دوانلو، ۱۳۸۹: ۳)

بررسی موضوع زنان و خانواده در شاهنامه از جمله موضوعاتی است که بسامد بالایی در تالیفات شاهنامه پژوهی دارد. در مجموع تاکنون ۱۷ عنوان پایان‌نامه، ۲۳ عنوان کتاب و ۲۷ عنوان مقاله با موضوع

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

اختصاصی زنان و شاهنامه در کتابخانه ملی ایران ثبت شده و موضوع زنان و خانواده در حاشیه‌ی بسیاری آثار با موضوعات دیگر همچنین بسیاری از سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها مورد توجه قرار گرفته است. هرچند به دلیل وسعت و گوناگونی معانی بیان شده در شاهنامه، هنوز پژوهش‌های بسیاری در ارتباط با زنان شاهنامه می‌توان داشت. در هریک از این نگاشته‌ها اعم از کتاب، مقاله و پایان‌نامه؛ زنان شاهنامه در ارتباط باموضوعات گوناگونی و از جنبه های مختلفی مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. روایت وصال و همسری؛ آداب و آیین‌های اجتماعی مربوط به مراسم خواستگاری، اجازه از پدر، جلب توافق حکمروایان برای ازدواج بزرگانِ تاثیرگذار در کشور، نامزدی، رونمایی دادن پدر داماد، بر تخت نشاندن عروس و داماد، تعهدات زوجین، جشن عروسی، پذیرایی از میهمانان دوطرف، نثارکردن به میهمانان وهدایای آنان، شکرگزاری، آموزش فرزندان خانواده، جشن تولد کودک، نامگذاری کودک، رابطه کودک با والدین و خانواده، تربیت کودک، نقش زن و شوهر در خانواده، سلامت و حفظ نژاد در توالی نسل‌ها، نوع پیوند زناشویی اعم از دائم یا موقت، ازدواج با اقارب، زناشویی با بیوه برادر، زناشویی همزمان با چند خواهر، زناشویی بانامادری، زناشویی با دختر برادر، ازدواج با دشمن، ازدواج با بیگانگان، ازدواج به درخواست حکومت و با رضایت آن، ازدواج بدون اطلاع حکومت یا با نارضایتی آن، ازدواج با انگیزه عاشقانه، ازدواج با انگیزه سیاسی، پیشنهاد آشکار ازدواج از طرف دختر، پیشنهاد ضمنی و پنهان ازدواج ازطرف دختر، روابط عاطفی و اجتماعی گروه بزرگ خویشاوندان اعم از نسبی و سببی، مکان زندگی خانواده مادرمکانی، زن مکانی و پدرمکانی، نقش مرگ در تغییر ساختار خانواده، رابطه خانواده با دیگر نهادهای اجتماعی چون نهاد اقتصاد، دولت، مذهب و هنر، بررسی آداب و رسوم خانوادگی و حتی توصیف زن از دید قهرمانان مرد شاهنامه و بسیاری سرفصل‌های دیگر معرفی شده‌اند. بی تردید موضوعات مورد بررسی در ارتباط با زنان شاهنامه در شناخت ساحت‌هایی ازخانواده ایرانی و پژوهش درباره آن مفید و مؤثر می‌باشد. با توجه به این که این آثار با این نوشتار تمایز مبنایی دارند از معرفی تک تک آنان که موجب اطاله کلام نیز می گردد صرف نظر شده است. آن چه موجب تمایز بررسی متغیر زن به عنوان جنسیت در این مقاله با آثار موجود و مشابه میگردد؛ چند وجه را دربردارد. نخست نوآوری در مسئله‌ی این مقاله است که از بررسی قضاوت فردوسی درباره زنان عبور کرده و گفتمان وی را به عنوان یک نظریه و الگوی اجتماعی تبیین می‌کند. وجه تمایز ویژه ی دیگر، اتخاذ رویکرد استنتاجی و بنیاد فلسفی کلان نگر و نوع نگاه جامع به گفتمان فردوسی در خصوص تبیین هنجارهای اجتماعی زنان می‌باشد که در ادامه روششناسی مقاله بیان می‌شود. نکته‌ی واجد اهمیت دیگر این که نمونه‌ی تحقیق در بسیاری از آثار مرتبط با شاهنامه، گزیده‌هایی از سروده‌ی شاعر به عنوان نمونه تحقیق، مورد بررسی قرار گرفته است و نتیجه‌ی به دست آمده از آن را به کل اندیشه‌ی شاعر و محتوای اثر تعمیم داده‌اند. بنابر این از نظر نمونه‌ی تحقیق نیز این مقاله که کل متن شاهنامه را مورد مشاهده قرار داده، نسبت به آثاری که بخش‌هایی از شاهنامه را معرف دیدگاه آفریننده‌ی اثر دانسته‌اند رجحان دارد.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

این مقاله که فراتر از جمعبندی یافته‌های موجود با بکارگیری چارچوب نظری فهم روشی سعی در گشایش راهی بسوی شناخت نظری از شاهنامه دارد، به لحاظ بکارگیری منابع مطالعاتی، بیش از آن که نیازمند به مطالعه آثار مرتبط موضوعی باشد، مستلزم رجوع به متن شاهنامه برای تفسیر و تحلیل مجموعه گزاره‌های مفهومی تاثیرگذار بر پدیدار اجتماعی زن در متن شاهنامه است. الگوی نظری در تفکر فردوسی، درک و کنش قاعدمندی در موضوع زنان در جهان اجتماعی شاهنامه برساخته است که در همین راستاست که متن داستانی شاهنامه را می توان نمود این گفتمان تلقی کرد. شاهنامه جهان اجتماعی وسیع و عمیقی است که دریافت گفتمانی از آن نیازمند صرف وقت، دقت، حوصله و احتیاط در واکاوی علمی یافته‌های مطالعاتی است که از حد یک مقاله شاید فراتر رود و این نوشتار جنب مطالعات و کار علمی نگارندگان از سال ۱۳۸۷ خورشیدی حاصل آمده و بصورت اجمالی ارائه می گردد.

٤. ملاحظات نظری و روش تحقیق

زنان شاهنامه در بستر اجتماعی جامعه ی برساخته فردوسی زندگی می کنند و ورود و فهم به این جهان اجتماعی، مستلزم بکارگیری دانش نظری و روش‌شناسی است که در عین ارائه نظریه‌ای اجتماعی، امکان معرفت شناسی فلسفی برای مشاهده‌ی روشمند متن را هم فراهم سازد. باتوجه به این که دستگاه مفهومی تاویل گرایی با ظرفیت نظری و روشی که برخوردار است، همزمان می‌تواند به عنوان نظریه و روش برای پژوهش کیفی درباره امر اجتماعی در شاهنامه راهگشا باشد بنابراین هرمنوتیک به عنوان چارچوب نظری و روشی این مقاله گزیده شده است.

بر پایه‌ی نظریه‌ی هرمنوتیکی از نگاه ویلهلم دیلتای (۱۸۳۳-۱۹۱۱) کنش انسان ها حاکی از تفسیر ذهنی و درونی آنهاست، بنابراین فضای پیوسته و کلی شاهنامه نیز به عنوان یک اثر که کنش گفتاری نویسنده‌ی خود است، از تفسیر ذهنی فردوسی به عنوان پدیدآورنده‌ی شاهنامه حکایت دارد. دیلتای پرسش از فهم متون را به پرسش از فهم اندیشه‌ی انسان تغییر داده و بر این پایه در این رساله، از مشاهده کمی متن شاهنامه عبور نموده، دیدگاه نظری ابوالقاسم فردوسی در برساخت جهان اجتماعی شاهنامه بررسی شده است.

با وجود راهگشا بودن چارچوب نظری دیلتای در این مقاله، نظریات همسو و مکمل دیگری در همین چارچوب و پارادایم نظریِ هرمنوتیکی برای عملیاتی کردن برخی مفاهیم موضوعی بکار گرفته شده است. از جمله نظریه‌ی ادموند هوسرل (۱۸۵۹-۱۹۳۸) که بیان می کند؛ هر پرسشی درباره هستی، پرسشی درباره شناخت هستی است و هستی با آنچه از آن برای شناسنده پدیدار می‌گردد شناخته می‌شود. بنابراین بازسازی مفهومی ستایش و نکوهش زنان با نحوه بروز و پدیدار شدن آنها در جهان زیسته شاهنامه مورد مشاهده قرار

۱- برپایه تعریف فوکو از گفتمان؛ گفتمان شامل کردارهایی است که به گونه ای نظام مند ابژه هایی را که درباره ی آن سخن می گوید، شکل می‌دهد (دریفوس و رابینو، ۱۳۷۶: ۱۴۳) و مطالعه بیشتر ویژگی های گفتمانی از نظر فوکو که به دلیل تلخیص در اینجا ذکر نشده است.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

گرفته و مفهوم‌سازی برپایه پدیدارهای اجتماعی آن و برساخت معیارهای شناختی برای مفاهیم موضوعی این مقاله که بررسی پایانامه‌های ستایش و نکوهش زنان در شاهنامه است، صورت گرفته است. بدین صورت به گفتمان فردوسی هرچه بیشتر نزدیک شده و این مهم، گزاره‌ی روشیِ خود اعتبار بخشی برای نیل به دیدگاه نظری فردوسی نیز محسوب می‌گردد (احمدی، ۱۳۷۰: ۵۴۸-۵۴۹). تجزیه‌وتحلیل اطلاعات به دست آمده، ستایش و نکوهش زنان در شاهنامه را به مثابه امر اجتماعی، در ارتباط با متغیرهای پایگاه اجتماعی و نقش خانوادگی شناسایی و معرفی نموده است. تغییرات اجتماعی و واکنش‌های همسو، ساختارهای گفتمانی را به وجود می آورد، جهت مندی هایی که در شاهنامه موجب بالندگی یا سقوط است، استخراج و جمع بندی شده و بررسی این رویه‌ها، معیارهای مشترک و فلسفه‌ی کلان جاری در آن را نشان می دهد. نتیجه که در ادامه گفتگو و مسیری است که در مقاله طی شده، جهت‌مندی ستایش و نکوهش زنان در گفتمان فردوسی با استخدام پارادایم فهم روشیِ هرمنوتیک را تبیین می‌نماید.

۵. یافته‌های تحقیق

در شاهنامه داستان ۸۰ زن را می توان مطالعه نمود. با بررسی ویژگی های ستوده ای که به زنان نسبت داده شده، دو نوع پایانام جهت ستایش زنان شناسایی شده است. نوع نخست پایانام هایی است که به زیبایی ظاهری، کاست اجتماعی و موقعیت خانوادگی زنان نامبر است همچون"بانوی ماه‌روی"، "خورشید مانند"، "خوبرخ"، "خوبچهر"، "پریروی"، "سزاوار جفت"، "نیک جفت"، "بانوی بانوان"، "بانوی شهر ایران"، "مه بانوان"، "مهتر بانوان"، "شه بانوان"، "سر بانوان"، "افسر بانوان"، "مهین مهان" و"بانوی شاه"که ستایش و وصف زنان به زیبایی ظاهری، موقعیت همسری و جایگاه اجتماعی آنان است. نوع دوم پاینام‌هایی با توجه به مولفه اجتماعی زیست زنان شاهنامه است، مانند: "زن نامدار"، "پوشیده‌روی"، "پوشیده‌رخ"، "پوشیده چهر"، "پاکدامن"، "پاکتن"، "زن پارسا"، "پاکزن"، "نیک‌زن"، "نیک خواه"، "نیک خو"، "نیک رای"، "روشن روان"، "ستوده زن"، "رایزن"، "شکیبا دل"، "پاکرای"، "باشرم و آهسته"، "پرمنش"، "گرانمایه زن"، "چاره‌گر"، "چاره‌جوی"، "شوخ لشکرشکن"، "زن گوینده" و "شیرین سخن"، "شیر زن"، "بکردار شیر"، "بکردار گرد سوار"، "فرزانه زن"، "هشیوار زن"، "زیرک و هوشیار"، "جهاندار و بینا دل و رایزن"، "هنرمند"، "با دانش و بی‌گزند"، "پرهنر"، "سخنگوی" و "داننده و هوشیار"، "زن فرخ و پاک و یزدان پرست (دوانلو، :۱۳۸۸: ۲) ستایش زنان با چنین پایانام هایی پدیدار هنجارهای اجتماعی زنان برپایه کنش‌های آنان است و تفسیری است که از موقعیت و جامعه خود دارند. بررسی و دسته‌بندی ارتباط انتصاب پایانام‌های ستایش به زنان با زیر عنوان‌های ذیل پاسخ به پرسش‌های تحقیق را نمایش می‌دهد.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

۱-۵. نقش خانوادگی زنان شاهنامه

تمام نقش‌های خانوادگی زن اعم از همسری، مادری، فرزند دختر، خواهر، دایگی و مادرخواندگی همگی در روایت ۳۸ ازدواج در شاهنامه نمود یافته است. با مطالعه و ارائه‌ی دسته‌بندی شده‌ی نقش خانوادگی زنان به ترتیب حضورشان در روایت داستانی شاهنامه می‌توان داده‌های لازم برای پاسخ به پرسش نخستین را جمع‌آوری و ارائه نمود. اولین پدیدارِ زن در شاهنامه با معرفی شاهدختان ارنواز و شهرناز شکل می‌گیرد که در نقش فرزند جمشید به اسارت ضحاک گرفتار می‌شوند. ایشان در این نقش خانوادگی به لحاظ جنسیت در تقابل با فرزند پسر معرفی نمی‌شوند و به واسطه‌ی این موقعیتِ تحمیلی تحقیر نشده بلکه براساس کنش های خویش مورد ستایش می‌باشند[۱] با دستیابی فریدون به کاخ و تخت ضحاک و پالودن شبستان وی از جادو، با وی به پرس و جوی خردمحور نشسته و وقتی از هویت فریدون آگاه می‌شوند رازی را که درباره پیروزی فریدون بر ضحاک بر دلشان بود بیان می‌دارند،[۲] در این جا نیز علیرغم سال‌ها اسارت و همسری ضحاک این دو زن، به داشتن دل پاک و رازدار معرفی شده و در ادامه بدون این که به خاطر سال‌های اسارت و ازدواج نخستشان به آنها برچسب زده شود با سرافرازی به همسری فریدون گزیده شده و مادر فرزندان وی سلم و تو و ایرج می گردند. در ادامه‌ی داستان نیز به دلیل خطای فرزندانِ خود- سلم و تور- هرگز تقبیح نشده و ستایش ایشان به نگرش‌ها و کنش‌های خودشان ارتباط دارد.

زن در نقش همسری و مادری با حضور فرانک در همین داستان پدیداری دیگر می‌یابد. فرانک، در جایگاه مادر فریدون و همسر آبتینکنشگر و اثرگذار است، پس از کشته شدن آبتین به دست روزبان ضحاک، فرانک فرزندش را در خطر نابودی به دست ضحاکیان می‌بیند، ضحاک در پی خوابی که دیده است، در پی فریدون می‌گردد تا او را نابود کند، فرانک می‌داند فریدون، فرزند او، تنها کسی است که بر ستم ضحاک پایان خواهد داد. برای نگهداشت فریدون از ضحاکیان از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کند، او فریدون را به مرغزاری می‌برد به مردی می‌سپارد که گاوی شیرده دارد. فرانک از او می‌خواهد تا فریدون را چندی در پناه خود نگهدارد،[۳] اما کوشش ضحاک برای جستجوی فریدون فزونی می‌گیرد؛ نشد سیر ضحاک از آن جستجوی/ شد از گاو گیتی پر از گفتگوی (همان: ۳۲). فرانک کودکش را می‌ستاند، راهی البرز کوه می‌شود مردی پارسا می‌بیند با توجیه شایسته‌ای که درباره خودش، همسر و فرزندش و موقعیت جامعه می‌دهد او را مجاب به سرپرستی و پذیرش فریدون می‌نماید. فریدون را به او می‌سپارد. سال‌ها[۴] می‌گذرد کاوه قیام می‌کند و مردم را فرا می‌خواند تا همراه او به سوی فریدون روند تا ستم ضحاک را پایان دهند،

۱- ز پوشیده رویان یکی شهرناز/ دگر پاکدامن به نام ارنواز/ به ایوان ضحاک بردندشان/ برآن اژدها فش سپردندشان (فردوسی، ۱۳۸۲: ۲۷)

۲- چو بشنید از او این سخن ارنواز/ گشاده شدش بر دل پاک راز/بدو گفت شاه آفریدون تویی/ که ویران کنی تنبل و جادویی (همان: ۳۹)

۳- خردمند مامفریدون چو دید/ که بر جفت او برچنان بدرسید/. . . (فردوسی، ۱۳۸۲: ۳۱)

۴- دان کاین گرانمایه فرزند من/ همی بود خواهد سرانجمن. . . (همان: ۳۲)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

فریدون از قیام مردم آگاه می‌شود. جهت آمادگی برای کارزار، نزد مادرش می‌رود. فرانک نیز فریدون را پند می‌دهد تا در مبارزه خویش آگاهانه پیش بتازد و برایش در پیشگاه یزدان نیایش می‌کند. فریدون به همراهی مردم ضحاک را شکست می‌دهد. فرانک چون خبر این پیروزی را می‌شنود، ابتدا شکرگزار خداوندگار شده و سپس به شکرانه، به نیازمندان پنهانی و آشکار دهش نموده و سپس جشن برپا می‌کند، وی در مقام خویشی و مادری نه تنها چشم انتظار بهرمندی و طمع نبوده بلکه بر فرزند هدیه می‌دهد و فرزند برومند و پیروز خود را پند می‌دهد.[۱]

توجه به پایگاه اجتماعی فرانک موضوع بخش بعدی مقاله است. در اینجا فرانک در نقش مادری و همسری نسبت به همسر، فرزند و جامعه از هویتی کنشگر، متکی به خود، پویا و اثرگذار برخوردار است و زن سرپرست خانواری است که نجات بخش ملت خواهد بود.

سومین پدیدار زن در شاهنامه در همین داستان و در گزینش همسرانِ پسران فریدون، دخترانِ سرو، پادشاه یمن مشاهده می گردد. فریدون بر ایشان نام‌های آرزوی (نام زن سلم)، آزاد خوی (نام زن تور) و سهی (نام زن ایرج) را می‌نهد، این سه زن نیز در نقش‌های فرزندی، همسری و مادری حضور دارند. در روایت خواستگاری از زبان فریدون، زن و مرد به لحاظ همسری سزا و هماورد هم و نه در خدمت هم بیان می‌شوند: بدو گفت برگرد گرد جهان/ سه دختر گزین از نژاد مهان/ به خوبی سزای سه فرزند من/ چنان چون بشاید به پیوند من (همان: ۴۹) نکته جالب در ارتباط پدر و دختری اینست که این سه دختر نسبت به پدر خویش مهردارند و مورد مهر سرشار پدر نیز قرار دارند و بود ایشان مورد خشنودی خانواده است.

نقش همسری در کنشگری خردمندانه یسیندخت همسر مهراب، شاه کابل، و اهمیت تدبیر و تاثیر تواضع بزرگوارانه در بیان او، در کسب رضایت همسرش برای ازدواج دخترش با زال مورد ستایش است.[۲]رودابه دخترمهراب کابلی، همسر زال و مادر رستم است. در طول زندگانی پر فراز و نشیب خود، در همه نقش‌های خانوادگی زنی ستودنی است زیرا مهار احساس خویش را در عرصه‌های دلدادگی، مادری و سالخوردی و غم در دست گرفته و سراسر زندگی به آیین می‌گذراند.

این الگوی هنجاری، گستره‌ای جهانشمول دارد و زنان انیرانی در خانواده‌ی بزرگان توران و غیر از آن نیز، از تکریم کنش‌های شایسته شان محروم نیستند. حتی تهمینه دختر شاه سمنگان (از دولت‌شهرهای توران)که با هدف آوردن پسری از رستم برای مقابله‌ی با رستم و ایرانیان به بالین رستم می‌رود با بیان هنجارهای رفتاری خود از جمله پاکدامنی، خردمندی و برخورداری از قدرت اجرایی برای یافتن اسب رستم در قلمرو

۱- ترا باد پیروزی از آسمان/ مبادی به جز راد و نیکی گمان (همان: ۴۸)

۲- دو گفت سیندخت که این داستان/ به رویدگر بر نهد باستان/زدم داستان تا ز راه خرد/ سپهبد به گفتار من بنگرد/. . . چنین گفت کز کهتر اکنون یکی/ سخن بشنو و گوش داراندکی/و از آن پس همان کن که رای آیدت/ روان و خرد رهنمایآیدت/ (همان: ۱۱۳)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

حکومتیِ پدرِ خود معرفی شده است.[۱] نقش همسری برای همبستری یک شبه‌ی او با رستم نیز مشمول آیین ازدواج و مورد احترام است و از حمایت مالی رستم برخوردار می‌گردد. فرنگیس، دختر افراسیاب تورانی و همسر سیاوش و مادر کیخسرو است که در راه وفاداری به همسر و حفظ فرزندش کوشش‌ها کرده و در راه بازگشت به ایران همرتبه‌ی کیخسرو در برخورداری از فره ایزدی در گذر از رود خروشان نشان داده می‌شود.[۲] جریره دختر پیران ویسه‌ی تورانی که بنا به شرایط یهمسر نخست سیاوش و مادر فرودِ سیاوشاست علاوه بر نقش همسری ستوده‌ی خانوادگی اعم از وفاداری به همسر و حفظ فرزند، در جایگاه مادری خردمند و پناه فکری فرزند از زبان اوست. مادران در خانواده‌های تک والد شاهنامه اعم از فرانک، تهمینه، فرنگیس، جریره و. . . هرگز دچار ضعف و نکوهش نمی‌گردند و مادران در این خانواده‌ها جایگاهی ستوده و سازنده دارند. گلشهر همسر پیران ویسه و مادر جریره، منیژه دختر افراسیاب تورانی و همسر بیژن که همراه روزگار سختی همسرش می‌ماند، اسپینوی دختر افراسیاب تورانی و همسرتژاو تورانی، کتایون دختر قیصر روم و همسر گشتاسپ و مادر اسفندیار که همراه روزگار فراز و نشیب همسر و فرزند است همگی به برخورداری از ویژگی‌های اخلاقی ارزشمند و به ویژه پاکی و پاکدامنی ستایش شده‌اند.

به آفرید و همای دو دختر گشتاسپ‌اند که که به رویین دژ توسط ارجاسب تورانی به اسارت برده شدند. ایشان نیز به دلیل قرارگرفتن در موقعیت مخاطره‌آمیز اسارت سرزنش و منفعل نشده و توسط برادرشان اسفندیار با یادکرد از صفات ستودنیشان آزاد می‌گردند.

همای چهرآزاد دختر بهمن و نوه‌ی اسفندیار که به دلیل نیل به مقام شاهی در بند بعدی این نوشتار و در ارتباط با ساختار قدرت بیشترمعرفی شده، در جایگاه خانوادگی منتسب به پدرش که بهمن شاه استنیز برپایه‌ی ارزش های تفسیریِ خود و نه با تکیه بر موقعیت خانوادگی و جایگاه اجتماعی خود چنین ستوده شده است.[۴]

دلآرای مادر روشنک و همسر دارا که زنی رای‌مند است، کلامش پس از مرگ شوهر نیز نزد بزرگان کشور نفوذ داشته الگوی هنجاری ستایش وی نیز بر پایه کنش‌های هنجارسی پاکدامنی و خرد است. روشنک دختر دارا و همسر اسکندر نیز بر همین منوال توصیف می‌گردد. الگوی هنجاری ستایش زنان به

۱- چو رستم برآن سان پری چهره دید/ ز هر دانشی نزد او بهره دید/ و دیگر که از رخش داد آگهی/ ندید هیچ فرجام جز فرهی (فردوسی، ۱۳۸۲: ۲۴۹)

۲- به آب اندر افکند خسرو سیاه/ چو کشتی همی راند تا باژگاه/ پس او فرنگیس و گیو دلیر/ نترسد ز جیحون و زان آب شیر/ . . / بدین ژرف دریا چنین بگذرد/ خردمندش از مردمان نشمرد (همان: ۴۱۳)

۳- بدو گفت رای تو ای شیرزن/ درفشان کند توده و انجمن/ (همان: ۴۴۳)

۴- دگر دختری داشت نامش همای/ هنرمند و با دانش ونیکرای (همان:۱۰۶۳)

۵- ران برز و بالا و آن خوب چهر/ تو گفتی خِرد پروریدش به مهر/ نُبُد جز بزرگی و آهستگی/ خردمندی و شرم و شایستگی (همان: ۱۱۰۹)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

لحاظ رویارویی نقش خانوادگیشان تغییر نمی‌کند و فغستان دختر کید هندی که همسر دیگر اسکندر است نیز از زبان پدرش چنین معرفی می‌شود.[۱]

ستایش منش و کنش نوشه دختر نرسی و همسر طائر عرب، مالکه دختر طائر عرب و همسر شاپور ذوالاکتاف، سپینود دختر شنگل حاکم هند و همسر بهرام‌گور به لحاظ برخورداری از عقلانیت، پرهیزگاری، توانمندی در انجام نقش‌های مورد انتظار فردی و اجتماعی از ایشان است.

مریم دختر قیصر روم و مادر شیرویه همسر نخست خسرو پرویز است که به روایت شاهنامه گفته می شود با تمرکز توجه خسروپرویز به شیرین و تنزل جایگاه همسریش از اندوه مرد. با این حال این زن در سیاستگذاری‌های کشور نفوذ قابل مشاهده و اثرگذار داشته و به واسطه‌ی خواست وی، پیروان مسیحی، این آزادی را داشتند کهدر قلمرو خسروپرویز کلیسا داشته باشند، شیرین همسر دوم و البته معشوقه‌ی نخست خسرو پرویز که همسری لایق و وفادار است که تا آخرین لحظه در کنار همسر خویش مانده و سرانجام بعد از قتل خسرو پرویز به دست شیرویه و به دلیل اجبار شیرویه به ازدواج با وی در کنار جسد خسرو دومین و آخرین خودکشیِ شاهنامه را رقم می‌زند.

۲-۵. طبقه‌بندی پایگاه اجتماعی زنان شاهنامه

طبقه‌بندی زنان شاهنامه به تفکیک پایگاه اجتماعی داده‌های لازم برای رسیدن به پاسخ پرسش دوم مقاله را ممکن می‌سازد. نظام اجتماعی جامعه‌ی شاهنامه ساختاری طبقاتی دارد. در این نظام، مزایای اجتماعی بر اساس توارث ونقش‌های انتسابی توزیع می‌شود. منتسبین به افراد عضو در رتبه‌های مختلف، حق گذر به رتبه‌های دیگر را ندارند و باید شرایط ویژه‌ای را در رفتار و اعمال خود و رابطه با اعضای رتبه‌های دیگر رعایت کنند. از دیدگاه فردوسی طبقه‌بندی جامعه، نسبت فرد با جامعه را روشن می‌سازد. بنابراین برای شناخت نقش جنسیت در گفتمان فردوسی، زنان شاهنامه به تفکیک پایگاه اجتماعی ایشان در سه پایگاه اجتماعی فرمانروایان، پهلوانان و پایگاه فرودست اجتماعی طبقه‌بندی و معرفی می‌شوند.

فرمانروایان: همای چهرآزاد دختر، همسر و وارث حکمروایی بهمنِ اسفندیار است. ویبه مقام شاهی رسیده و به خوبی از عهده کشورداری برمی آید. اهل داد و دهش، بخشش و آبادانی، نیکویی، خدمت به مردم و رفع رنج و تیمار ملت است. کوشش و برنامه او مثل یک سیاستمدار توانمند نخست در جهت برقراری امنیت و سپس فقرزدایی و کاهش رنج ضعفاست.[۲]

۱- سپهبد نژادست و یزدان‌پرست/ دل شرم و پرهیز دارد به دست (فردوسی، ۱۳۸۲: ۱۱۱۱)

۲- همای آمد و تاج بر سر نهاد/ یکی راهو آیین دیگر نهاد/ سپه را همه سربر بار داد/ در گنج بگشادو دینار داد/ به رای و به داد از پدر برگذشت/ همی گیتی از دادش آبادگشت (همان: ۱۰۶۵)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

صفات عالی در حکمروایی به هیچ‌وجه انحصار به ایرانیان ندارد؛ به محض آنکه هر شخصیتِ داستانی جنسیت زنانه پیدا کرده و وارد جرگه شاهنامه شده به یک شخصیت قابل احترامِ پررنگ بدل می‌شود. در داستان اسکندر، وی در موردقیدافه (حاکم بردع و آندلس و معاصر اسکندر) در نهایت ادب و احترام رفتار نموده، تمام اصولی کهدر سیاست امروز رعایت حق همجواری می‌نامند رعایت می‌شود. اسکندر حتی برایآزاد ساختن پسر قیدافه از اسارت تلاش می‌کند و مکاتباتی بین دو پادشاه رد و بدل می‌شود. جای شگفتی است که نه تنها ضعف و ناتوانی در پاسخ های قیدافه به اسکندر مشهود نیست بلکهوی بسیار قوی و از موضع قدرت سخن می‌گوید. شگفتی دیگر این که حتی قیدافه، اسکندر را پند می‌دهد و او را بهآرامش دعوت می‌کند و در عین حال که به قدرت و کشورگشایی و عظمت اسکندر معترف است و با او پیمان می‌بندد، حتی در نهایت خردورزی و خیرخواهی اسکندر را از غرور پادشاهی و خروجاز مسیر راستی و بهروزی باز می‌دارد و حکیم فردوسی تعیین سویه‌ی این تعامل را به خردورزی قیدافه منسوب می‌نماید (فردوسی، ۱۳۸۲: ۱۱۲۹).

شهری موسوم به هروم، شهری است که اختصاص به زنان دارد. این آرمانشهر زنانه در شاهنامه که از جمله موارد قابل تامل در نوع خود است، رنگ مرد ستیزی و تقابل جنسیتی ندارد. (همان: ۱۱۵۰) این شهر در جریان کشورگشایی اسکندر معرفی می‌شود. با این که شهر زنانه است، مصالحه‌ای دلیرانه و منطقی با اسکندر صورت می‌گیرد. حکمران خردمند هروم از سر ناتوانی با اسکندر مصالحه نمی‌کند بلکه شهروندان خود را زنان شجاع جنگجوی معرفی می‌کند که در یک نبرد شهری می‌توانند سپاه اسکندر را در کوچه‌های شهرشان زمین‌گیر کنند. حکمران و پیک مخصوص و همراهان آنان همگی زنانی با ویژگی خردمندی و سرزمینشان به عنوان شهری آباد و برخوردار معرفی شده‌اند. در آیین مردم هروم زنان با قیدِ ترکِ شهر، مجاز به ازدواجند. اگر ثمره ازدواجشان دختر بوده تا پایان عمر در خانه شوهر می‌مانند و اگر پسر می آوردنداجازه ی بازگشت به هروم را می‌یافتند. همچنین در جنگاوری زنان این شهر همین بس که اگر هر یک از شهروندان هروم در میدان کارزار، جنگجویی را می‌کُشت تاج زرین به او می‌دادند. به هر روی در شاهنامه از پایان داستان هروم با گذر اسکندر از آن و ماندگاری این شهر عبور می گردد.

فردوسی در دوره‌های بعدی نیز از شاهی بانویی در هند با عنوان مادر طلخند و گو به نیابت از شوهران از دست رفته‌اش نیکی روایت کرده و ازدواج مجدد او و کنش های خصمانه ی پسرانش بر سر حکومت هرگز موجب نکوهش وی نمی گردد. [۱]

۱- همان به که این زن بود شهریار/که او ماند زین مهتران یادگار/. . . /فزونی وخوبی وفرهنگ وداد/ همه پادشاهی بدو گشت شاد (فردوسی، ۱۳۸۲: ۱۵۴۴)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

"پوران دخت" و "آزرم دخت" در دوره پایانی حکمروایی ساسانی سکان شاهی به دست می گیرند و در دوره کوتاه حکمروایی خود بسیار کم اشتباه تر از مردان همطراز خود در این دوره حکمروایی می کنند. در زمانه ی نابسامانی حکومت پس از خسرو پرویز در گفتار آنان هیچ نشانه ای از ناتوانی و ترس مشاهده نشده بلکه تاکید بر دادگری و بکارگیری از قدرت نمایان است. فردوسی از قول آزرم دخت دادگری و آیین‌داری رانقل کرده است.[۱]

این بانوان کم شمار که همگی از عهده‌ی نقش اجتماعی خود به بهترین صورت برمی‌آیند هرگز به لحاظ تاثیر جنسیت بر کنش‌هایشان دچار تردید و ضعف نبوده اند. هرچند بر پایه توارث و انتساب به پایگاه اجتماعی خود به مقام شاهی رسیده‌اند، بر پایه کنش های خویشقضاوت می‌شوند نه به واسطه جنسیت.

پهلوانان: شاید کاربرد واژه پهلوانی برای زنان نامأنوس باشد و یا نوعی اغراق‌آمیز به نظر برسد، ولی زنان پهلوان شاهنامه هریک بر پایه ی موقعیت اجتماعی که قرار می گیرند پهلوانانه وارد کارزار فکری و یا رزمی می‌شوند. فرانک مادر فریدون که با درایت و شجاعت جان فرزند خویش را حفظ می‌نماید در نوع خود دارای دلاوریی زنانه است، تلاش شجاعانه او برای سپردن فریدون به دایه، همراه با پیش‌بینی‌های ویژه‌ای که از خطر داشته و درایت او در گزینش آموزگار برای فریدون است که رهایی بخشی از ضحاک را ممکن می سازد. پاسخ فرزند درباره‌ی وضعیت خانواده را چنان صریح و قاطعانه می گوید که به جایی ترحم، احترامی با شکوه بر می انگیزدو مهم تر این که به جای شوراندن وی، به صبری خردمندانه تا زمان لازم پند می‌دهد و در پرتوی عمل به این پند است که قیام کاوه به بلوغ می‌رسد و پیروزی فریدون به بار می‌نشیند.[۳]او هرگز تسلیم سوگواری بر شوی کشته شده و خانه‌ی ویران گشته و فرزند آواره‌ی خویش نبوده و از چنان استقلال و استحکام شخصیتی برخوردار می‌باشد که هر مخاطبی را تحت تاثیر قرار می‌دهد. حتی پس از پیروزی فریدون فراموش نمی‌شود و با دریافت خبر حکمروایی فریدون نماز شکرانه برپای داشته، به بی‌چیزان آبرومند نوا بخشیده، بزم بیاراسته، به فرزند با نثارِ هدیه، شادباش گفته و اثری از ناتوانی و وابستگی از او گزارش نشده تا جایی که مورد ستایش بزرگان لشگر است.[۴]

۱- همه کار بر داد و آیین کنیم/ کزین پس همه خشت بالین کنیم/ هر آنکس که باشد مرا دوستدار/ چنانم مر او را چو پروردگار/ کسی کو ز پیمان من بگذرد/ بپیچید ز آیین و راه خرد/ به خواری تنش را برآرم بدار/ ز دهقان و تازی و رومی شمار (همان:۱۸۵۷).

۲- فرانک بدو گفت کای نامجوی/بگویم ترا هرچه گفتی بگوی/. . . پدر بُد ترا و مرا نیک شوی/ند روز روشن مرا جز بدوی/چنان بد که ضحاک جادو پرست/ از ایران به جان تو یازید دست/ ازو من نهانت همی داشتم/چه مایه به بَد روز بگذاشتم/پدرت آن گرانمایه مرد جوان/ فدی کرده پیش تو روشن روان/. . . (همان: ۳۳)

۳- بِدو گفت مادر که این رای نیست/ ترا با جهان سر به سر پای نیست/. . جز این است آیین پیوند و کین/ جهان را به چشم جوانی مبین/(فردوسی، ۱۳۸۲: ۳۴)

۴- پس آگاهی آمد ز فرخ پسر/ به مادر که فرزند شد تاجور/نیایش کنان شد سرو تن بشست/ به پیش جهاندار آمد نخست/. . وزان پس کسی را که بودش نیاز/همی داشت روز بد خویش راز/ نهانش نوا کرد و کس را نگفت/ همان را ازو داشت اندر نهفت/. . دگر هفته مر بزم را کرد ساز/

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

گردآفرید دختر حاکم دژ مرزی ایران در دوره حکمروایی کیکاووس و گردیه خواهر بهرام چوبین در دوره حکمروایی خسرو پرویز هر یک بی اغراق بر پایه ی موقعیت اجتماعی خود ایفای نقشی پهلوانانه برای ملت خویش داشته و گویا جلوه‌ای از سلحشوری پنهان زنان ایرانی تبارند که به گاه ضرورت تجلی می‌یابد. زنان در طبقه اجتماعی پهلوانان از توان جنگاوری هم طراز مردانِ خود برخوردارند ولی اصراری بر میان‌داری میدان جنگ نداشته و فقط در مواردی که ناچار شده‌اند این توان خود را ابراز می‌دارند. این خانه‌نشینی برآمده از ضعف روحی یا جسمی آنان نیست بلکه به نظر می‌رسد یک انتخاب متناسب زنانه از منظر شاهنامه است.

گردآفرید با مشاهده‌ی وضعیت سخت نبرد در یوروش سهراب به مرز ایران زمین، با شکست برادر و بنا به کهنسالی پدر، بی‌درنگ رزم جامه بر تن کرده و در برابر سهرابی که هماورد رستم است برای حفظ دژ خویش که مرزی‌ترین سکونتگاه ایرانی است می‌ایستد و فرصتی برای رسیدن پیک دژ به مرکز حکومت و رساندن خبر هجوم سهراب ایجاد می‌کند. حماسه آفرینی گردآفرید پیش از آن که مخاطب شاهنامه را متعجب کند، سهراب را متأثر کرده است.[1]نکته تامل برانگیزی است که این سلحشوری به اقتضای شرایط و برای دفاع از کیان سرزمین به نمایش می آیند و در آن شائبه‌ی قدرت نمایی و جانبداری جنسیتی و خودنمایی زنانه مشاهده نمی‌شود. گردآفرید پهلوانی و جنگاوری و افسونگری را در می‌آمیزد و رزم آورده و نیرنگ می‌سازد و این همه برای کیان ایران است نه خودنمایی. در این افسانه فردوسی گوشزد می‌کند که یک زن می‌تواند با بهره جستن از ویژگی‌های زنانه‌ی خویش به یاری ایران بشتابد و حتی جایگاهی فراتر از مردان بیابد.

گردیه در برابر سرکشی بهرام چوبینه، برادر خویش از حکومت مرکزی زمان خود، نظر مخالف ابراز کرده و به رایزنی خردمندانه برای حفظ کیان حکمروایی ملی می پردازد، هرچند مورد تبعیت قرار نمی‌گیرد ولی به دلیل این اتقان نظر تحسین می گردد. در گفتگویی که بین گردیه و بهرام چوبین در امور سیاسی کشور صورت می‌پذیرد ابراز نظر خردمندانه‌ی گردیه با صفاتی ستوده توصیف می‌شود.[2]در ادامه داستان و مرگ بهرام چوبینه در چین، خاقان با ارسال نامه یخواستگاری به گردیه او را نه تنها از منظر زیبایی ظاهری، بلکه به صفات شایسته انسانی یاد کرده و می‌ستاید[3]ولی گردیه بر وطن دوستی پایدار است نه تنها از این

مهانی که بودند گردن فراز/ . . همه خواسته بر شتر بار کرد/ دل پاک سوی جهاندار کرد/ . . چو آن خواسته دید شاه زمین/ بپذیرفت و بر مام کرد آفرین/ بزرگان لشگر چو بشناختند/ بر شهریار جهان تاختند/ که ای شاه پیروز یزدان شناس/ ستایش مر او را وزویت سپاس/ (همان: ۴۸)

۱- شگفت آمدش گفت از ایران سپاه/ چنین دختر آید به آوردگاه/ سواران جنگی به روز نبرد/ همانا به ابر اندر آرند گرد/(همان: ۲۵۲)

۲- همی گفت هر کس که این پاک زن/ سخنگوی و روشن دل و رایزن/ تو گویی که گفتارش از دفترست/ بهدانش زجاماسب نامی تر است (همان: ۱۶۶۳)

۳- سوی گردیه نامه ای بُد جدا/ که ای پاکدامن زن پارسا/ هَمَت راستی و هَمَت مردمی/ سرشتت فزونی و دور ازکمی/ زپاکی واز پارسایی زن/ که هم غمگار است و هم رأیزن(فردوسی، ۱۳۸۲: ۱۷۷۳)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

خواستگاری می گریزد بلکه در رویارویی با سپاه تعقیب کننده، به رزم پرداخته و پیروزِ میدان می‌شود. رزم آوری او هم طراز توان برادرش بهرام چوبینه است. گردیه پهلوانیمیهن دوست است که با زندگی زیر بیرق بیگانه مخالف است و سرفرازی ایران را در حمایت از حکمروایی آن در هر شرایطی می‌بیند. پس گستهم (همسرش) را نیز که قصد نافرمانی از حکومت دارد با هماهنگی و پیمان مکتوب گرفتن از خسروپرویز به قتل می‌رساند و طبق قرار تعیین شده با وی ازدواج می‌کند. این همسرکشی به لحاظ این که با اولویت وطن دوستی و مصلحت سیاسی انجام می‌گردد در زمره ناهنجاری و آسیب اجتماعی منظور نمی‌گردد و جایی که مصلحت سیاسی ایجاب کند، جنسیت موجب تزلزل در در توجیه خشونت قانونی نمی‌گردد. ثمره این ازدواج پسری به نام جهانشیر است که در دوران هرج و مرج شاهی در ایران مدت کوتاهی فرمانروایی می‌یابد. گردیه در کاخ شاهی نیز به جای رقابت با شهبانوان (مریم و شیرین) با نشان دادن توان رزمی خود مقام سالاری به دوازده هزار سرباز را می‌یابد. اعتماد خسرو به گردیه به حدی است که وی اجازه دارد هنگام بی‌سلاح بودن خسرو نیز با سلاح نزد وی آید و بجای پرده‌نشینی همنشین بزرگان و ردانِ[۱]رزم آزموده می‌گردد. وقتی به پاس وطن دوستی اش، خسرو وعده‌ی پذیرش یک درخواستش را می دهد، در مقام خواهش، گردیه فراتر از خودبینی و آزمندی، خواستار امنیت بهرامیان در ری (مردمان تبار خود) می‌گردد. برخورداری از بینش سیاسی، تلفیق قوم دوستی با وطن‌دوستی و تدبیر در کنار رزم‌آوری از ویژگی‌های شاخص گردیه است. در این دیدگاه قومیت (بهرامیان ری) با ملیت در تضاد نیست و از همسازی اقوام است که ملت تشکیل شده و البته هویت ملی در رتبه اولی قرار دارد. آنچه در شاهنامه بیان شده نشان می‌دهد زنان پهلوان شاهنامه در هر موقعیت اجتماعی که قرار می‌گیرند اعم از کامیابی و ناکامی حتی تنهایی و اندوه هرگز مقهور تطمیع، ترس و تردید نشده و شهروندی مسئولیت پذیرند.

زنان فرودست جامعه: برابری توانایی در تحقق فرصت‌های کاریِ زنان منحصر به مقام شاهی و شهبانویی و بزرگان به طور کلی مخصوص کاست طبقاتی فرادستان نیست. همه‌ی مشاغل و پیشه‌های نام برده شده در شاهنامه ماهیت غیرجنسیتی دارد. فرودستان اعم از زن و مرد در شاهنامه که نامه حکمروایی ایرانی است چندان مورد توجه و معرفی قرار نگرفته است ولی هم‌پای مردان فرودست، زنانی هستند که در روند رویدادهای داستان های شاهنامه به تناسب موقعیتی که دارند در کاست فرودست اجتماعی نیز به ایفای نقش موثر پرداخته و به لحاظ عملکرد خود واجد نکوهش یا ستایش‌های انسانی‌اند.

۱- موبدان و ردان از اعضای جامعه دینی اند که در شاهنامه فردوسی کارکرد مشترکی دارند. این کنش ها را به ترتیب فراوانی یادکردِ رد و موبد در کنارهم، به چهار گونه می توان طبقه بندی کرد: تدبیر امور مهم کشور، مرجعیت علمی، یکی دیگر از کارکردهای ردان و موبدان در شاهنامه خوابگزاری و پیشگویی و اجرای امور دینی

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

در داستان درگیری سودابه با هوس سیاوش، زن مکاری از طبقه‌ی فرودستان به خواست سودابه سقط جنین کرده و جنازه کودکان نارس خویش را جهت تحقق نیرنگ به سودابه می‌دهد در این حال برای نکوهش وی به فرودستی او تاکید نشده و زشتی اقدامش تقبیح می‌گردد. (فردوسی، ۱۳۸۲: ۳۰۲)

زوج گازری[1] که در داستان داراب، تهی دستی و برخورداری را همراه یکدیگر در مسیر زندگی تجربه کرده‌اند در رتبه ی انسانی، شهروندانی همطراز یکدیگرند. همچنین زن گازر به رای و خردِ پاک معرفی شده و همفکر و همراز شوی است. پیرزنی که فال آیین گشسب را می‌گیرد و او را از کشته شدن می‌آگاهاند و یا سه تن از زنانی که در حاشیه داستان‌ها از آنها یاد شده، هریک از این زنان در کشاکش داستان و بر پایه نقش اجتماعی که ایفا می‌کنند مورد ستایش و یا نکوهش قرار می‌گیرند نه پایگاه اجتماعی خود. آزاده خدمتگزاری درباری است که بهرام‌گور را در شکار همراهی می‌کرد و به دلیل بی‌ارزش خواندن توان شکار وی مورد خشم بهرام قرار گرفت از بیان نظر خود واهمه ندارد. ماه آفرید، فرانک و شنبلید دختران برزین دهقان که به همسری بهرام‌گور به مشکوی او فرستاده شدند، آرزو یا آرزوی دختر چنگ‌نواز و چکامه‌سرای ماهیار گوهر فروش بود که بهرام‌گور او را به همسری به مشکوی خویش فرستاد. چهار دختر کاردان و دلبر آسیابان از کاست فرودستانند و با حسن معاشرت خود به مشکوی بهرام گور می‌روند. جامعه‌پذیری فرهنگی زنانه چنان فراگیر شده که دخترکان فرودست جامعه شایسته مشکوی شاهی‌اند. زنان به عنوان شهروندان کنشگر، در نقش‌هایی برگرفته از ساختارهای اجتماعی و اقتصادی تعریف شده و با تحقق نظم جامعه تعامل داشته و در محدوده‌ی طبقه‌ی اجتماعی خویش ایفای نقش می‌نمایند. اگرچه نوع توانایی، دانش و معرفت زنان در شاهنامه در شخصیت‌های داستانی گوناگون متفاوتاست، ولی این تفاوت بر حسب جنسیت تعریف نشده و به تفاوت طبیعی افراد ارتباط دارد. زنان متناسب با پایگاه یا همان کاست اجتماعی خود هم طراز مردان هم رتبه‌ی خود از دانش و نفوذ برخوردارند. همین مهم نشان می‌دهد علیرغم تاکید شاهنامه بر نظام کاستی، تفاوت‌ها به تمایز طبقات اجتماعی تمرکز داشته و شکاف جنسیتی در برخورداری از امکانات اجتماعی و ارزش‌های انسانی متغیر اثرگزاری نمی‌باشد.

۳-۵. پایانام‌های نکوهش زنان

نکوهش زنان و زنان نکوهیدهتنها با پایانام‌های معطوف به نگرش و کنش آنها چون: "بداندیش"، "ناپاکزن"، "بدمنش" و "زن جادو" پدیدار شده است. سودابه همسر کیکاووس و دختر شاه هاماوران

۱- گازر: رختشوی

۲- کنون گر بماند سخن در نهفت/ بگویم به پیش سزاوار جفت/. . . چنان بُد که روزی زن پاک رای/ سخن گفت هرگونه با کدخدای/. . . (همان: ۱۰۶۷)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

نمونه‌ی منحصر بفردی است که روایتی خیره‌کننده و قابل توجه دارد. از ابیات مرتبط در داستان وی به عنوان نمونه‌ی زن ستیزی در شاهنامه یاد می‌شود در حالی که بیشتر سودابه ضدقهرمانی اسطوره‌ای و شکوهمند است. زیرا این زنکه دختر شاه هاماوران است در ازدواجی سیاسیبا کیکاووس پیوند زناشویی بسته و به رفعت جایگاه خانوادگی و دلربایی ظاهری معرفی می‌گردد. زمانی که با دسیسه‌ی پدرش، کیکاووس به بند در می‌آید از تمکین پدر سرباززده و همراهی شوی خویش در زندان را برمی‌گزیند. با نجات کیکاووس به دست رستم، بانوی کاخ شاهی می‌گردد. در ادامه داستان مادر دختران کیکاووس و سرور مشکوی و مورد اطاعت و مقبولیت شبستان شاهی است. این زن که در اوج برخورداری از هنجارهای جایگاه خانوادگی و پایگاه اجتماعی است با دیدن سیاوش اسیر هوس گشته و دست به فریب برده و با زمینه‌سازی دوری او از پدر در ایجاد سوگ سیاوش نقش می‌آفریند، در نهایت به کین خواهی سیاوش توسط رستم به دو نیم شده و هلاک می‌گردد. سودابه به عنوان زنی کنشگر در فراز و فرود زندگی‌اش، یکسویه معرفی نشده و نکوهش کنش ضد اجتماعی او، توان سخنوری فریبایی و زیبایی‌اش را مخدوش نساخته است. با نگاهی دقیق‌تر، سودابه کنشگری است که به انتخاب خود دست به شکستن هنجار ارزشیوفاداری همسری می‌زند و با اصرار بر استمرار به دشمنی با سیاوش و توسل به دروغ و نیرنگ موجب تباهی خود را ایجاد می‌نماید. سودابه که نخست به لحاظ کنش‌های زنانه و مادرانه‌ی در خوری که دارد مورد توجه و ستایش است، با پیروی از هوس زیاده خواهانه خویش مستوجب نکوهش و عقوبت قرار می‌گیرند. (فردوسی، ۱۳۸۲: ۴۲۴-۲۸۷)

شدت نکوهش نسبت به وی و تعمیم نکوهش سودابه به عموم زنان برخی را به این دیدگاه رسانیده این تلخی شاید از تفکر ضد زن آفریننده اثر به وجود آمده باشد لاکن شاهنامه پژوهان بزرگی چون اسلامی ندوشن و دیگران مقالات و سخنرانی‌هایی در موضوع نقض ستیزه شاهنامه با زن بیان کرده و آن رت نلقی عوامانه‌ای دانسته‌اند. (اسلامی ندوشن، ۱۳۹۷: ۲۳ و ۲۴)[1]شاید بسامد ابیات زن ستیزانه از نظر شمارش، آماری کمتر از توصیف شایستگی های زنان باشد و با استدلال کمی رای به آزادگی فردوسی داده شود ولی آن چه موید برائت فردوسی از زن ستیزی است علاوه بر جعلی بودن برخی از آنها، گستره‌ی کیفی بیان شایستگی‌های زنانه است. ناسزا گویی به زنان ویژگی مشترکی دارد و در مواردی گفته شده که انتخاب‌های ناهنجار دختران در امر زناشویی صورت گرفته است. در زیست جهان شاهنامه، انجام کنش و رفتارهای غیرمعمول اجتماعی(شکستن تابوها) از سوی هر یک از آحاد جامعه فارغ از جنسیت و جایگاهشان معمولا با مقابله و حتی عقوبت روبرو می‌شود. به عنوان نمونه در داستان اظهار علاقه رودابه نسبت به زال نیز با توجه به ناهمگونی این پیوند؛ پدرش مهراب در گفتگو با همسرش سیندخت دست به

۱- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۹۷). چهار سخنگوی وجدان ایرانی. تهران: قطره

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

نکوهش می‌برد[۱] ولی در تعامل‌های بعدی و کنش های عقلانی سیندخت، در عمل، این گفتار نقض می‌گردد و بیش از آن که نماینده دیدگاه نویسنده اثر باشد نماینده کنش غیرعقلانی شخصیت پدر داستان در آن موقعیت است. چنان چه وقتی منیژه دخت افراسیاب تورانی به دلیل دلدادگی خود، در ترفندی خاص بیژن سردار ایرانی را بیهوش کرده و به کاخ خود می‌برد و نگهبانان کاخ از حضور مردی غریبه باخبرمی شوند، جریان را به اطلاع افراسیاب پدر منیژه می‌رسانند و وی از کار منیژه خیره می‌ماند که چرا دخترش با این کار حیثیت و آبروی تبار خود را برده و از ایرانیان شوی برگزیده که موجب شکست خانواده و دودمان افراسیاب - شاه توران- می‌گردد. در حالیکه از این جریان به شدت متاثر و ناراحت است، دخترش منیژه را ملامت و مذمت می‌نماید.[۲] در همین داستان حق انتخاب همسر و بیان علاقه به او و همچنین وفاداری به همسر از جمله صفات قابل تأمل منیژه است و در تحلیل گفتمانی این بیت باید یادآور شد که افراسیاب یک شخصیت ضدقهرمان داستان بوده و ابیات زن ستیزانه از قول وی بیان شده است. در داستان گشتاسب و اظهار علاقهٔ کتایون نسبتاو، پدر کتایون در اعتراض به پیوند دخترش با گشتاسب زبان به نکوهش می گشاید. [۳] این کلام نیز دربرابر هنجار شکنی کتایون در انتخاب همسر از بیگانگان بیان شده و به اصل حق وی نسبت به انتخابو علاقه به همسرش بستگی ندارد. سخت ترین و خشن ترین برخورد با زن در شاهنامه در برابر سودابه است که همانطور که پیش تر نیز گفته شد، در داستان سودابه نیز فردوسی زیاده روی نکرده و شخصیت کاریکاتوری از زشتی و جادوگری و یا وجودی سراسر شر نشان نداده است بلکه از او زنی بسیار زیبا تصویر نموده که در مراحلی از زندگی اش همرای شوی و ستوده است ولی به لحاظ لغزشی وسوسه انگیز دچار زیاده خواهی شده و نه تنها موجب بدبختی خود شده بلکه بر سرنوشت ملتی و حتی دو ملت ایران و توران اثر می‌گذارد. بنابراین مستوجب سختترین عقوبت است. رستم سودابه را از مشکوی شاه کشان کشان بیرون می‌آورد و با شمشیر به دو نیم می‌کند و کاووس شاه ایران که همسر او و پدر سیاوش است این صحنه‌ها تماشا کرده و از جایش تکان نمی‌خورد. در همین داستان در دسیسه های سودابه زنی از طبقه‌ی فرودست نیز مشارکت دارد که نشان از دیدگاه فردوسی نسبت به طبقه اجتماعی کرده که در نیکی و بدی تفاوتی در عضویت و تعلق به پایگاه و کاست اجتماعی نمی‌گذارد. نمی‌توان این نمونه را نشانه‌ی زن ستیزی فردوسی دانست زیرا در بسیاری موارد لغزش مردان نیز گزارش و نکوهش و عقوبت شده است. فردوسی متناسب با کنش سودابه است که می‌گوید: خجسته زنی کو زمادر نزاد (فردوسی، ۱۳۸۲: ۳۸۱).

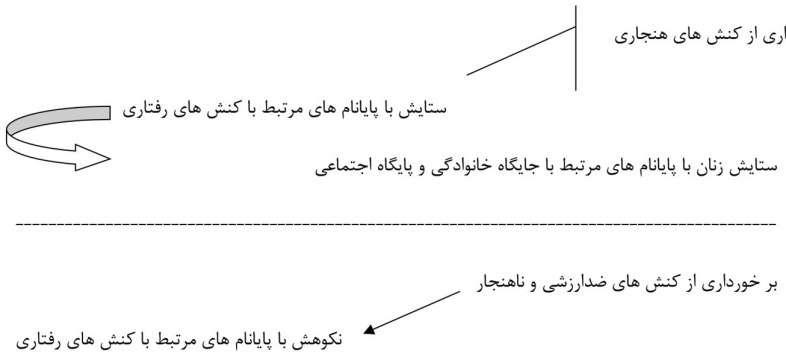
۱- مرا گفت چون دختر آمد پدید/ بیایستش اندر زمان سربرید(فردوسی، ۱۳۸۲: ۱۱۳)

۲- کرا از پس پرده دختر بود/ اگر تاج دارد بد اختر بود/ کرادختر آید بجای پسر/ به از گور داماد ناید به در(همان: ص۶۱۲)

۳- چنیناد پاسخ که دختر مباد/ کـه از پرده عیب آورد بـر نژاد/ اگـر منسپارم بـدو دخترم/ به ننگ اندرون پست گردد سرم/ هـم او را و آنرا کهاو برگزید/ به کاخ انـدرون سـر بایـد برید(همان: ۸۶۴)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

با توجه به تجزیه و تفسیر پایانام نکوهش زنان و زنان نکوهیده به عنوان گروه کنترل برای راستی آزمایی یافته‌های تحقیق در دو بند نخست؛ می‌توان گفت؛ در پایانام‌های ستایش زنان از متغیرهای نقش خانوادگی، پایگاه اجتماعی و کنش‌های هنجاری یاد شده است ولی با توجه نکوهش زنان صرفا برپایه‌ی کنش‌های غیرهنجاری ایشان علیرغم برخورداری از نقش خانوادگی و پایگاه اجتماعی مطلوب می‌توان گفت الگوی هنجاری برای ستایش و نکوهش زنان در زیست‌جهان شاهنامه با متغیر نقش خانوادگی پایگاه اجتماعی زنان در ارتباط مستقیم و علی نمی‌باشد و به نظر می‌رسد از رابطه مستقیم و علی با کنش‌های هنجاری و ارزش‌های اجتماعی برخوردار است.



٦. بحث و نتیجه‌گیری درباره یافته‌های تحقیق:

روش های فلسفی اعم از استقرا و استنتاج حتی ابطال‌گرایی جستارهایی به اندیشه‌ی انسانی افزوده‌اند و مبناهای مورد اتکا برای برنامه‌ریزی‌های اجتماعی گشته‌اند. بر پایه رویکرد استنتاجی می‌توان نسخه واحدی برای دردهای متکثر انسانی پیچید. امروزه غالب متفکران علوم انسانی در مواجهه با مسائل پیشرو از روش استقرایی بهره می‌گیرند؛ برای مثال با مشاهده افزایش نرخ طلاق به بررسی عوامل متاثر و مرتبط با آن پرداخته که نه تنها به بهبود وضعیت اجتماعی زنان مطلقه یاری نمی‌رساند بلکه به تولید برچسب‌های اجتماعی جدیدی منتج می‌گردد و هنجارهایی مانند ستایش برخورداری از جایگاه همسری را باز تولید می‌سازند. این مقاله با توجه به دقت نظر به تفاوت برخورداری از جایگاه خانوادگی و ایفای مطلوب نقش‌های خانوادگی و ارتباط درهم تنیده‌ی مولفه‌های پیچیده‌ی فرهنگی، با سنت نظری استنتاجی و کل نگر به جستار گفتمان شاهنامه در موضوع زنان می‌پردازد.

درک کامل از کلیشه‌های جنسیتی در شاهنامه به عنوان یک اثر ادبی به مثابه درک یک تئوری نیازمند تحلیل مؤلفه‌های فلسفی و ساختارهای اجتماعی مرتبط با نقش جنسیتی کارکترهای داستان است و به دلیل

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

این که پرده‌های زمان بین ما قرار گرفته، دستیابی به اندیشه ی آفریننده ی شاهنامه آنچنان که او در نظر داشته، عمل علمی دشواری می‌باشد. سعی بر این شده تا بینش صحیح و غیرجانبدارانه‌ای از جایگاه زن در هستی و زیست جهان شاهنامه به صورت علمی و آکادمیک ارائه شود تا با تقویت بینش علمی نسبت به موضوع موجب اصلاح نگرش‌های اجتماعی و فرهنگی گردد. آن چه به اتقان می‌توان مشاهده کرد و در ارتباط با زندگی اجتماعی زن معاصر در این نوشتار مورد تامل قرار داد؛ نقش‌های متکثر وکنشگرانه زنان در داستان‌های فردوسیاست که برپایه‌ی همین کنش‌ها و تفسیری که از خود در جامعه دارند مورد ستایش و نکوهش قرار می‌گیرند.

در نگاه نخست به نظر می‌رسد گفتمان شاهنامه هویتی مردانه دارد ولی با تحلیل گفتمانی و تحلیل کیفی حضور زنان می‌توان گفت که علیرغم کم شمار بودن بسامد حضور زنان نسبت به مردان در جهان اجتماعی شاهنامه، زنان شاهنامه از هویتی هم پایه‌ی مردانِ آن برخوردارند. این بسامدِ پایین از حضور زنان به عنوان شخصیت‌های اصلی داستان‌های شاهنامه موجب حذف، نادیده گرفتن و ضعیف و ناتوان دانستن زنان نبوده و در ارتباط با موضوع کلی اثر، یعنی روایت جنگاوری و حکمروایی ملی قابل تبیین می‌باشد، تا جائی که به لحاظ کیفی سودابه نیز چون ضحاک و افراسیاب می تواند ضد قهرمانی[1] اسطوره‌ای به شمار آید.

دوم آن که در شاهنامه بُعد جنسیتی هویت زن تنها در خانواده تعریف می‌گردد. این تاکید بر چارچوب هنجاری مبتنی بر خانواده موجب جزم‌اندیشی و آرمانگرایی نشده و در بستر واقعیت اجتماعی شکل می‌گیرد. نهاد خانواده با الگوهای متکثری پدیدار شده است و لزوما یک خانواده کامل و دائم نیست بلکه خط ممیز ارزش‌های اجتماعی مبتنی بر رعایت آیین و وفاداری به همسر به عنوان هنجار اجتماعی تعیین‌کننده است. روابط مهرورزی زن و مرد حتی برای یک شب (اشاره به ارتباط تهمینه و رستم) تابع آیین اجتماعی و در قالب نقش همسری است و روابط آزاد بدون آیین همسری تعریفی ندارد. وفاداری به همسر برای زنان با تک همسری تعریف شده و هرگز زنی بیش از یک همسر در یک زمان اختیار نمی کند. در حالی که اختیار همسر دوم پس از فوت یا جدایی همسر اول از شان زنان نمی‌کاهد (اشاره به داستان ارنواز و شهرناز، فرنگیس، ملکه هندی مادر گو و طلخند). وفاداری به همسر برای مردان با حسن معاشرت اخلاقی و تامین معاش اقتصادی معرفی می‌گردد (مانند اغلب شاهان نامبرده و خاص‌ترین آنها بهرام‌گور). چند همسری اختصاص به کاست شاهی و طبقات فرادست اجتماعی داشته و در زندگی غالب مردمان جامعه تک همسری و هم شانی با همسر مشاهده می‌شود (مانند فرانک و همسرش آبتین، زوج گازر، همسر مهبود وزیر انوشیروان و...). زن و مرد در حق انتخاب همسر و ابراز مهر، نامگذاری و تربیت فرزند همپای یکدیگرند. برترین فرزندان چون فریدون، سهراب، فرود و کیخسرو در خانواده ی تک والد

1- Antagonist

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

و با تدبیر و مدیریت مادرانشان پرورش یافتند. توجه به جایگاه خانوادگی زن و ستایش ایفای مطلوب نقش خانوادگی متاثر از برخورداری از جایگاه همسری نیست بلکه به عکس ستایش این جایگاه متاثر از کنش‌های هنجاری است.

سومین نکته‌ای که می‌توان بازگو کرد این است که تاکید وستایش بر هویت مادرانه و بازگویی داستان عاشقانه، زنان را به لحاظ هویتی محدود به جنسیت نمی‌کند. زنان در فراز و فرود اجتماعیِ روایت‌ها حضور جدی و قابل مطالعه‌ای دارند. در نهاد سیاست، به لحاظ کمی فردوسی روایت حکومت ۵۲ فرمانروایی پیاپی را روایت کرده که تنها سه تن از آنان جنسیت زنانه دارند. ولی یه لحاظ کیفی همه‌ی این سه تن با تکیه بر خرد و داد حکمروایی شایسته‌ی ستایش دارند در حالی که بسیاری از مردان فرمانروا چون یزدگرد بزه گر و. . . فارغ از جنسیت و به دلیل اتخاذ کنش‌های بیدادگرانه و بی‌بهره از خرد خود در سیاست ورزی، سزاوار نکوهش‌اند. همچنین در بیان روایت حکمروایی های موازی با شرح حکمروایی زنان در شهر هروم، قیدافه و ملکه هند حتی نقش میانجی دلارای، همسر دارا آخرین شاه کیانی، در تعامل انتقال قدرت به اسکندر، برخورداری از توان سیاسی و نمودی از خردورزی و شایسته‌ی ستایش است. زن در گفتمان سیاسی فردوسی از برابری و حتی برتری هویت با مردان برخوردار است هرچند به دلیل امانتداری وی در تاریخ نگاری، بسامد کم تعدادتری را شامل گردند. نقش زنان در سیاست محدود به حضور مستقیم آنان نیست، بلکه برای نمونه مریم همسر مسیحی خسروپرویز موجب گشایش کلیساهایی در سراسر کشور برای همکیشانش شده و گردیه به عنوان پاداشِ میهن دوستیِ خود، اصلاح حکومت ری را طلب کرده، مردم قوم خود را از بیداد نجات بخشیده و بالاترین نمایش تلفیق قوم‌گرایی و میهن دوستی را محقق می‌سازد. در همه‌ی این موارد آن چه مورد ستایش است تفسیری است که زنان شاهنامه از موقعیت و توانمندی‌های خود داشته و برپایه این تفسیر کنشگرانی توانا و ستوده هستند.

حضور توانای زنان به هنگام ضرورت، مستلزم امکان آموزش برابر زنان و مردان است. هرگز نادانی و ناتوانی نسبت به هیچ امری و در خلال هیچ داستانی در زنان مشاهده نمی‌شود. با وجود این که سویه‌ی تعیین مسئولیت اجتماعی به سمت مردان است ولی زنان در نهاد آموزش عمومی و تخصصی با مردان برابرند زیرا به هنگام ناگزیری نسبت به نبرد و چاره‌جویی از مهارت و دانش لازم برخوردار می‌باشند.

ستایش زنان در شاهنامه به لحاظ بیان برخورداری از مولفه های هویتی است از جمله پاکدامنی، مهرورزی و وفاداری به همسر، فرزند دوستی، فرزندپروری، مسئولیت پذیری و صرف توان در انجام کار، تدبیر امور، دادگری در اعمال قدرت، هوشیاری، یادگیری علوم و فنون، صحت ایمان، ثبات رای، استحکام شخصیت، دلاوری در رویارویی و حتی میهن‌دوستی چنان به صورت طبیعی در رفتار ایشان مشاهده می‌شود که گویی این خصوصیات با سرشت زن عجینشده است و نه تنها اختصاص به پایگاه اجتماعی حتی ملت ایرانی نداشته، حتی زنان انیرانی نیز زیباترین جلوه‌های روح زنانه را از خود بروز می‌دهند.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

نکوهش‌های زنان در شاهنامه نیز قابل توجه است. سودابه به عنوان شاخص‌ترین زن مورد نکوهش واجد بالاترین جایگاه خانوادگی به عنوان شهبانوی ایران و دختر شاه هاماوران است. از چنان پایگاه اجتماعی در دربار برخوردار است که علاوه بر منصب شهبانویی و شاه‌دختی در عمل نیز همه‌ی اهل مشکوی شاهی از او پیروی می‌کنند. در این حال به دلیل شکستن ارزشِ اخلاقیِ وفاداری به همسر و دست بردن به نیرنگ در این مورد نکوهش شده و با خشونت به قتل می‌رسد. در این مسیرِ غیراخلاقی او با زن جادویی از فرودستان که به درخواست وی کودکانش را سقط کرده بود یکسان است. هردو نکوهش شده و مورد خشونت می‌باشند. زیبایی، زیرکی، پایگاه اجتماعی و جایگاه خانوادگی ارتباط موثری با نکوهشِ زیاده خواهی و هوسرانی نداشته و سودابه را همچون همدست فرودستش از نکوهش و عقوبت نمی‌رهاند. چنان که هرگز زنی به واسطه فرودستی اجتماعی، زشتی و عیب ظاهری و فقدان پایگاه نهادینه خانوادگی نکوهش نگردیده است.

آنچه به درستی دریافت می‌گرددآن است که زنان به تدبیر، اندیشهٔ و کردارشان ستوده شده‌اند. ستایش و نکوهش هر یک از زنان به عنوان آحاد جامعه در هر جایگاه[1]و موقعیت[2]با شایستگی انتخاب‌ها[3]، روش‌ها[4] و کنش‌های[5]ایشان مبتنی بر رای و خرد[6]و پرهیز از آز[7]و هوس[8]همبستگی داشته واین گفتمان برای همگان اعم از زنان فرادست و فرودست، همسران و بیوگان و کنیزان و آزاد زنان، زنان ایرانی و انیرانی در هر پایگاه اجتماعی همراه و همسو است. فلسفه‌ی اجتماعی ستایش و نکوهش زنان در شاهنامه، امروز نیز می‌تواند برای بسیاری از زنان جامعه که در معرض انگ و قضاوت اجتماعی‌اند تفسیری از هنجارهای اخلاقی فراتر از موقعیت خانوادگی و طبقه اجتماعی ایجاد نماید که بر کنش‌های هنجاری استوار مانده و بدان ستوده گردند.

1- Status
2- Situation
3- Choices
4- Manners
5- Actions
6- rationality
7- Greed
8- lust

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

فهرست منابع و مآخذ

ـ احمدی، بابک. (۱۳۷۰). ساختار تاویل و متن. تهران: نشرمرکز

ـ اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۹۷). چهار سخنگوی وجدان ایرانی. تهران: قطره

ـ اسلامی ندوشن، محمد علی. (۲۱فروردین۱۳۸۹). زن در شاهنامه، سایت ایران بو

www.iranboom.ir

ـ بیات، فریبرز. (۱۳۸۵/۱۰/۲۴). پاسداری از نهاد خانواده در دنیای جدید، تهران: روزنامه همشهری ص ۲۴

ـ پورجوادی، نصرالله. (خرداد و تیر ۱۳۷۰). شیرین در چشمه، نشر دانش، سال یازدهم، شماره چهارم

ـ پوینده، محمدجعفر. (۱۳۸۱). ترجمه مجموعه مقالات درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات، تهران: نشر چشمه

ـ جلالی، مریم. (۱۳۸۹)، جایگاه بازنویسی شاهنامه‌ی فردوسی در ادبیات کودک و نوجوان، نخستین همایش ملی ادبیات فارسی و پژوهش‌های میان رشته‌ای، بیرجند، دانشگاه بیرجند

http://www.civilica.com/Paper-NCPLIR01-NCPLIR01_069. html

ـ جودی نعمتی، اکرم. (زمستان۱۳۸۰). زن در آیینه شعر فارسی شماره ۴. مطالعات راهبردی زنان، شماره۱۴، ص ۴۷-۳۴

ـ خالقی مطلق، جلال. (۱۳۸۱). سخن‌های دیرینه سی گفتار دربارهٔ فردوسی و شاهنامه، تهران: افکار

ـ خالقی مطلق، جلال. (۱۳۹۵). زنان در شاهنامه، تهران: مروارید

ـ روح‌الامینی، محمود. (۱۳۷۵). نمودهایفرهنگی و اجتماعی در ادبیات فارسی، تهران:آگه

ـ دریفوس، هیوبرت و رابینو، پل. (۱۳۷۶). میشل فوکو؛ فراسوی ساخت‌گرایی و هرمنوتیک. ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشرنی

ـ دوانلو، فرانک. (۲۲ اسفند۱۳۸۸). زن در شاهنامه، سایت ایران بوم www.iranboom.ir

ـ دوانلو، فرانک. (۲۶ اردیبهشت۱۳۸۹). شاهنامه زن ستیز نیست، خبرگزاری ایبنا www.ibna.ir

ـ صرامی، قدمعلی. (۱۳۸۶). از رنگ گل تا رنج خار، تهران: انتشارات علمی فرهنگی

ـ فردوسی، ابولقاسم. (۱۳۸۲). شاهنامه برپایه چاپ مسکو دوجلدی، تهران: هرمس دوم

ـ قاسمی، امراله. (۱۳۸۶). ماهنامه فاخته سال دهم، شماره ۱۰۵ صفحه ۴

ـ قربانی، لیلا. (۱۳۸۸). سیمای زن و خانواده در شاهنامه فردوسی، تهران: شوکا

ـ یوسفی، غلامحسین. (۱۳۶۹). چشمه روشن (دیداری با شاعران)، تهران: انتشارات علمی

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]